

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تی یری میسان - par Thierry Meyssan

برگردان و پینوشت از: حمید محوی

۱۷ نومبر ۲۰۱۴

آیا واشنگتن جهان عرب را به ریاض و تهران خواهد سپرد

Washington va-t-il confier le monde arabe à Riyad et Téhéran ?

در حالی که تاریخ مذاکره های ۱+۵ به پایان خود نزدیک می شود، تی یری میسان به بررسی نتایج آن می پردازد :
پشت اتهامات موهومی مبتنی بر ساخت بمب اتمی، واشنگتن به تحدید حوزه نفوذ انقلاب ایران امیدوار بود، ولی با توجه
به شکست های نظامی اش از سال ۲۰۰۶، سیاست تعلیق توازن نیروهای حاضر در منطقه را در پیش گرفته است. در
نتیجه، واشنگتن جهان عرب را بین طرفداران عربستان سعودی و طرفداران ایران تقسیم خواهد کرد، ولی به این شرط
که دو جبهه در مناطق نفوذی یک دیگر دخالت نکنند.

شبكة بین المللی ولتر / دمشق (سوریه)



مذاکره ها در عمان

تمام بحث و جدل های سیاسی در خلیج (فارس) و در شامات به دلیل امکان امضای توافقی بین پنج عضو دائمی شورای
امنیت به علاوه یک المان با ایران، در روز ۲۴ نومبر، به حالت تعلیق درآمد.

از انتخاب محمود احمدی نژاد برای ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۵، ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه بر آن شدند تا از
جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب اسلامی و زیر علامت سوال بردن بی نظمی جهان جلوگیری کنند. با آگاهی به

این امر که متخصصان علمی ایران، از جمله، در جست و جوی اختراع نوع جدیدی از تولید انرژی هسته‌ای غیر نظامی هستند تا سرانجام جهان سوم را از سلطه «غرب» آزاد سازد، ولی بی هیچ دلیل موجهی ایران را به تلاش برای دستیابی به جنگ افزار اتمی متهم می کنند. مجازات هائی که علیه ایران اعلام کردند اقتصاد ایران ولی به همینگونه اقتصاد المان را قویاً تحت تأثیر قرارداد. البته چین و روسیه همیشه موجب تعدیل مذاکره ها بوده اند.

در ماه مه ۲۰۱۳ مذاکره های دو جانبه بین واشنگتن و تهران به شکل سری در عمان برگزار شد. پس از این مذاکرات سری، نامزدی **اسفندیار مشائی** رئیس کابینه **احمدی نژاد** برای انتخابات ریاست جمهوری ممنوع اعلام شد تا **شیخ حسن روحانی** بتواند در نبود رقیب جدی به راحتی برگزیده شود. در اینجا باید یادآوری کنیم که **شیخ حسن روحانی** نخستین رابط ایران با اسرائیل در داد و ستدهائی بود که بعداً به ماجرای ایران کنتر یا واترگیت شهرت یافت.

از وقتی که نامزدی **مشائی** ممنوع اعلام شد و پیش از نتیجه انتخابات و گزینش **شیخ حسن روحانی**، واشنگتن با نیک خواهی به میدان آمد و مذاکرات ۱+۵ به شکل مثبتی تحول یافت. گروه نمایندگان ایران به زودی می پذیرد که درهای مراکز پژوهش هسته‌ای اش را به روی کارشناسان «غربی» باز بگذارد.

بر این اساس **شیخ روحانی** خارج از گروه ۱+۵ مستقیماً پیرامون فروش گاز ایران به اروپا با واشنگتن وارد مذاکره شد به طوری که اروپا بتواند از وابستگی به گاز روسیه آزاد شود و در عین حال از سهم گاز چین نیز کاسته شود و این کشور را با کمبود گاز مواجه سازد. در حاشیه جلسه عمومی سازمان ملل متحد، **شیخ روحانی** با همقطار اتریشی خود ملاقات می کند و درباره امور مالی برای پیوند زدن منابع گاز ایران به لوله های انتقال گاز نوباکو مذاکره می کند. در مقابل مسکو که به مذاکرات پشت پرده و دو جانبه ایران و ایالات متحده معترض شده بود، **شیخ روحانی** در مصاحبه ای با یک شبکه روسی اطمینان داد که کشورش قصد ندارد روسیه را از بازار گاز اروپا حذف کند.

با این وجود، ایالات متحده مذاکرات ۱+۵ را به درازا می کشاند و هم زمان با گروه های سعودی مذاکره می کند.

در ماه اکتوبر، رهبر انقلاب، آیت الله علی خامنه ای فهرستی از ۱۱ موضوع مذاکره ناپذیر منتشر کرد. بر اساس مندرجات این فهرست پژوهش های هسته‌ای غیر نظامی متوقف نخواهد شد و روی غنی سازی اورانیوم غیر نظامی هیچ گونه داد و ستدی صورت نخواهد گرفت. به عبارت دیگر ایران حاضر است از توسعه نظامی خود چشم پوشی کند ولی از توسعه در امور غیر نظامی چشم پوشی نخواهد کرد.

به نظر می رسد که رهبر مانع طرح گاز ایران شده ولی باید با آن مدارا کند. زیرا نه تنها برای حذف مجازات های بین المللی که به شکل وخیمی کشور را زیر فشار قرار داده بلکه به ویژه به این علت که ایالات متحده در صورت شکست چنین طرحی، برای بی ثبات سازی ایران تدارک دیده است. بیش از ۸۰ شبکه تلویزیون غربی به زبان فارسی آماده اعمال خشونت علیه کشور هستند، هم زمان تروریست های مجاهدین خلق نیز کامیکازهای خودشان را آماده می کنند.

یک هفته مانده به پایان زمان تعیین شده، به نظر می رسد که واشنگتن به تثبیت وضعیت کنونی در منطقه بسنده کرده و در پی به هم زدن توازن نیروها نیست. جهان عرب بین ایران و عربستان سعودی تقسیم خواهد شد، دولت ایران پدرخوانده شیعیان و دولت عربستان سعودی پدر خوانده اهل سنت تلقی خواهد شد.

دولت اوباما مسأله جانشینی شاه عبدالله با تضمین حفظ وراثت و امتیازات برای هر یک از طوایف سعودی را حل کرده است و به همین گونه نفوذ ایران را نیز حفظ می کند ولی به این شرط که از توسعه نظامی خود قطع نظر کند.

از این پس با نیک خواهی مبارزان حوثی (یا شباب المؤمنین نام گروهی از مبارزان شیعه زیدی یمن است و نام خودشان را از رهبرشان **حسین بدرالدین حوثی** گرفته اند که در سال ۲۰۰۴ توسط نیروهای ارتش یمن کشته شد) توافقاتی را به امضاء رسانده و پذیرفته اند که در چهار چوب دولتی ملی و یک پارچه در یمن با احزاب سنی شرکت

داشته باشند. پس از تسخیر پایتخت، پیشروی هایشان را متوقف کردند تا عدن در دست رقیبای آنها باقی بماند. با این حساب، آنها از تنگه باب المندب و تسلط بر دریای سرخ چشم پوشی کردند.

اگر توافق ایران و ایالات متحده توسط ۱+۵ پذیرفته و به مرحله اجرائی درآید، تمام جبهه ها در منطقه، پس از سال های پر تلاطم گذشته نفسی تازه خواهند کرد. ولی هیچ یک از مسائل اساسی حل نخواهد شد. سنی ها همواره باید وهابی ها را به عنوان مسلمان بپذیرند، و شیعیان نیز باید اقتدار ایران را بپذیرند، در حالی که حتی در تهران کمال مطلوب امام خمینی به حالت تعلیق درآمده به صف انتظار پیوسته است. نه جبهه پیروزمند وجود خواهد داشت و نه شکست خورده، ولی برخی بازیگران در جبهه خودشان شکست خواهند خورد. به ویژه ترکیه که به دلیل محکومیتش در پافشاری علیه سوریه، اقتدار خود را بین سنی ها از دست خواهد داد.

برای ایالات متحده توقف توازن نیروها در جهان عرب، آرایش نیروهایش را علیه روسیه و چین ممکن خواهد ساخت.

پی نوشت حمید محوی

با نگاهی سریع به تحلیل تیبری میسان می توانیم دست کم دو نکته مهم را استخراج کنیم، ابتداء موضوع هسته ئی ایران است. البته تحلیل تیبری میسان صحیح است و می توانیم اتهامات وارد شده به ایران را موهومی تلقی کنیم. یعنی همان اتهاماتی که خیل اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور در رسانه هایشان همیشه و مثل تمام موارد دیگر پا به پای رسانه های امپریالیستی و آتلانتیستی تکرار می کردند و همچنان به این حرفه شریف نوکری و خیانت تمام وقت ادامه می دهند.

با این وجود اگر چنین اتهاماتی را اکیداً موهومی بدانیم، بخش مهمی از حقیقت را ندیده گرفته ایم. در این مورد پیش از این مطالبی نوشته ام و در اینجا نیز بی آن که امیدی به شنیده شدن این تحلیل داشته باشم و خاصه بی آن که امیدی به عملکرد عینی چنین نقدهائی داشته باشم، تکرار می کنم: ستراتیژی غرب امپریالیستی به رهبری ایالات متحده حتی در صورتی که ایران (یعنی حاکمیت دین اسلام در ایران و حاکمیت طبقه بورژوازی کمپرادور که هر دو با منافع امپریالیستی و نو استعماری مدارا می کنند) از دفاع اتومی ملّی قطع نظر کرده باشد و حاکمیت ابرقدرت های اتومی را پذیرفته باشد، از دیدگاه آن ستراتیژی کافی نخواهد بود. می توانیم امیدوار باشیم که حتی ولایت فقیه ایران نیز می داند که تعطیل کردن مراکز هسته ئی ایران و تخریب موشک های ایران و حتی تخریب تمام هواپیماهای نسل چهارم دوران پارینه سنگی بالائی در نیروی هوائی ایران و حتی تخریب تمام تفنگ های ماقبل تاریخ ارتش نیز چیزی را در ستراتیژی امپریالیست ها تغییر نخواهد داد.

اصل قضیه ... برای آنهایی که می خواهند اصل قضیه را بدانند، باید بگویم که این داستان قدمت بیشتری دارد و به اندازه ای در زندگی روزمره ما جهان سومی ها حضور دارد که جای شگفتی به نظر می رسد که چرا این همه خودمان را به نادانی می زنیم. بزرگ علوی در تزی که به زبان المانی درباره ادبیات مدرن ایران نوشته و ترجمه بسیار بدی از آن نیز به زبان فارسی منتشر شده، درباره راه آهن ایران می گوید که در اواخر قرن نوزدهم و یا اوایل قرن بیستم، روس و انگلیس با هم تبنانی کردند که ایجاد راه آهن ایران را به تعویق بیندازند و یا اساساً ایران را از داشتن راه آهن محروم سازند.

داستان تولید انرژی هسته ئی ایران نیز در ادامه همان داستان قدیمی راه آهن قابل بررسی می باشد. زیرا ستراتیژی غرب امپریالیستی، غرب سرمایه داری و نظام طبقاتی - و - خبرگانی به «برنامه هسته ئی» کاری ندارد، خصوصاً وقتی که برنامه هسته ئی نظامی نیز عملاً در کار نباشد. البته دروغ پردازی می کند تا سیاست هایش را پیاده کند. ولی

نگاه ستراتیژی امپریالیست ها در مورد پرونده «هسته ئی» در واقع متوجه رشد نیروهای مولد ایران و در نتیجه استقلال ایران است. اصل قضیه این است که رشد نیروهای مولد به چه مرحله ای رسیده تا در صورتی که تصمیم بگیرد، در چه بازه زمانی می تواند به ساخت این و آن و از جمله جنگ افزار هسته ئی و یا جنگ افزار کشتار جمعی برای دفاع ملی نائل بیاید. در این مورد می توانیم به المان فکر کنیم که گرچه دارای سلاح هسته ئی نیست، ولی برای فرانسه سلاح هسته ئی می سازد. در هر صورت منع تولید انرژی هسته ئی برای ایران، دقیقاً، مشخصاً و بی هیچ ابهامی منع هر گونه پیشرفت است. بر اساس همان منطقی که منع نقد مذهب می تواند منع هر گونه نقد و در نتیجه منع هر گونه پیشرفتی در ایران و یا هر کشور دیگری باشد. به این علت که نقد موتور پیشرفت است. علاوه بر این هر گونه محدودیتی برای نقد می تواند گسترش یابنده باشد، همان گونه که بمباران مراکز هسته ئی می تواند گسترش یابنده باشد و به تخریب تمام زیر بناها بینجامد و یا اساساً از بمباران کودکستانهای ایران شروع شود و یا با آن همراه باشد، یعنی راه و روشی که کاملاً به شیوه های جنگی غربی ها تعلق دارد. دست کم از جنگ دوم جهانی غرب به نیروهای نظامی حمله نمی کند، بلکه ستراتیژی بر اساس کشتار مردم غیر نظامی است. در رسانه های غربی اصطلاح «خسارت جانبی» را برای آن انتخاب کرده اند که در اذهان عمومی قابل قبول جلوه کند. یعنی کاری که در لیبیا انجام دادند، در عراق و در افغانستان و حالا هم در سوریه و دوباره در عراق. حالا باید ببینیم که کدام جریان ها بوده و یا هستند که مانع نقد و پیشرفت می شوند. در اینجا به روشنی می بینیم که جهان امپریالیستی در پیوند با جهان مذهب عمل می کند. خواهی نخواهی. همان گونه، و دقیقاً همان گونه که اپوزیسیون سازی های غرب محصولی فراتر از محصولات خود جمهوری اسلامی ایران تولید نکرده و هر دو جبهه در خلق ید از فاعل انسانی در زمینه فرهنگ و هنر در گسترده ترین مفاهیم با یک دیگر در پیوند تنگاتنگ عمل می کنند.

به همین علت نیز غرب امپریالیستی با شیخ حسن روحانی مذاکره می کند، زیرا او را به نمایندگی بورژوازی کمپرادور به میدان فرستاده اند. روشن است که این نوع بورژوازی که از بطن استعمار بیرون آمده به شکل بنیادی با تولید، کار، آموزش و خلاقیت خصومت آشتی ناپذیر دارد. (با این حساب که همیشه در محاسبات و مبارزات طبقاتی باید به یاد داشته باشیم که از دیدگاه ایدئولوژیک، بارزترین نماینده طبقه حاکم ایران (بورژوازی کمپرادور)، اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور هستند. متأسفانه به دلیل بسته بودن جامعه ایران، به شکل متناقضی همین اپوزیسیون های پنتاگونی هستند که می توانند از دیوارهای ایران نفوذ کنند، عملاً اختناق تنها پیشگامان را تهدید می کند و جبهه پوزیسیون و اپوزیسیون پنتاگونی دست کم روی این موضوع با یکدیگر در همکاری و هماهنگی سیاست هایشان را به پیش می برند.)

نکته دوم سیاست انجماد توازن نیروها در جهان عرب است. البته تی بیری میسان مانند تمام فرانسوی ها ایران را یک کشور عربی تصور می کند. البته چنین نگرشی به ایران چندان هم از واقعیت به دور نیست، زیرا ایرانی ها گرچه عرب نیستند، ولی طی ۱۴۰۰ سال با از خودبیگانگی ناشی از تسلط فرهنگ عرب از طریق حاکمیت قدرتمدارانه و حتی می توانیم بگوئیم تروریسم اجتناب ناپذیر و انکار ناپذیر دین اسلام رو به رو بوده و هستند. اسلام در نخستین سال حمله به ایران در استخر ۴۰۰۰۰ مرد ایرانی از نیاکان ما را سر برید و به زنانی که عزا دار شوهر و یا برادر و پدر خود بودند تجاوز کرد و آنها را به بردگی کشید (پطروشفسکی: اسلام در ایران. ص ۴۲). دفاتر خدا همیشه آیت هایش را با باند تروریستی می فرستد و همیشه خدا هم حرف آخرش کشتار جمعی است. بررسی چگونگی و عوامل متعدد از خودبیگانه زا (به ویژه در زمینه زبان) در رابطه بین ایرانیان و حاکمیت دین اسلام (به عنوان ایدئولوژی طبقاتی) یک موضوع تمام عیار را تشکیل می دهد.

ولی در این یادداشت باید روی ستراتیژی امریکا در مورد منجمد سازی توزان نیروها در جهان اسلام متمرکز شویم و باید به روشنی ببینیم که چگونه این ستراتیژی انجماد توازن نیروهای منطقه ئی مانند عربستان سعودی و ایران مستقیماً در پیوند با همان ستراتیژی «بازی بزرگ استعماری» به انضمام طرح «خاورمیانه نوین» که معرف حضور همگان می باشد قرار می گیرد و تحول می یابد. روشن است که امریکا در پی بر پا کردن جنگ شیعه و سنی بوده و چنان که می بینیم امپراتوری اسلام (شیعه و سنی و غیره) در پیوند با ایدئولوژی طبقاتی و نظام سرمایه داری در اتحاد با همین سیاست است.

در نتیجه همان گونه که طی جنگ ایران و عراق ده ها میلیارد دالر بیش از تمام درآمد حاصل از فروش نفت دو کشور طی قرن بیستم بر باد رفت و یا به حساب بورژوازی کمپرادور ریخته شده، همین برنامه برای منابع گاز ایران نیز پیاده خواهد شد. انجماد توازن نیروها بین ایران و عربستان هیچ مفهومی جز این ندارد. ناگفته پیداست که چنین وضعیتی بی گمان موجب توقف و یا سیر قهقرائی نیروهای مولد در ایران و به همین گونه در کشورهای عربی خواهد شد، یعنی پیامدی که بیشتر به نفع تداوم حاکمیت دین و شکوفائی ابتدال طبقه استعماری یعنی بورژوازی کمپرادور را در دور دست ها نشان می دهد. این سیاست را باید در چشم انداز ذخیره سوخت فسیلی و گاز طبیعی موجود در خاورمیانه در نظر بگیریم.

این ذخیره سوختی همچنان موجب اقتدار فزاینده ابر قدرت ها و تضعیف کشورهای جهان سوم خواهد شد. لیبیا، سوریه و عراق به عنوان قدرت تقریباً از بین رفته اند و حیات آنها از این پس بستگی به توافقات قدرت های بیگانه دارد. از افغانستان که دیگر حرفی نمی زنیم. در مورد ایران نیز تحلیل بنی صدر نخستین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران را در مورد جنگ ایران و عراق شاید باید با دقت بیشتری مورد توجه ما قرار بگیرد، که می گوید نظام حاکم برای تداوم حاکمیتش باید «شکست می خورد» و نمی توانست در پیروزی جنگ را تمام کند. چنین شکستی شاید بی ارتباط با شکست اسطوره امام حسین نباشد. یعنی شکستی که در تخیل مذهبی عین پیروزی تلقی می شود. (البته بررسی موضوع آغاز و پایان جنگ ۸ ساله یا جنگ تحمیلی و غیره هنوز می تواند به عنوان یکی از مسائل بسیار مهم مورد بررسی قرار گیرد).

حال پرسش این است که چگونه پیشگامان ایران می توانند با چنین وضعیتی مقابله کنند؟ من راه حلی برای هیچ کس ندارم. ولی من خودم از نقطه آپوکالیپتیک حرکت می کنم، از این نقطه ای که هیچ امیدی نیست. بی جهت شعار «سرنگون باد» نمی دهم. برای من همه چیز در حال سرنگونی و فروپاشی است ولی مسأله وقتی واقعاً به مسأله تبدیل می شود که ما بخواهیم یک اتاق را رنگ بزنیم و یا بدتر از آن یک ساختمان مقاوم در مقابل زلزله بسازیم. ساختمان سوسیالیستی و الغای استثمار انسان از انسان که جای خود دارد. من به خودم می گویم با ناامیدی باید کار کنم. و اکیداً نباید امیدوار باشیم. امید واری در شرایط کنونی غیر اخلاقی ترین قول و قراری است که فقط برازنده خدا پرستان است. البته باید یادآوری کنم که طیف معترض به دین و مذهب — اسلام در ایران — گاهی فراموش می کنند که مسؤول دانستن مذهب برای تمام عقب ماندگی ها و مشکلات کافی نیست، اپوزیسیون های پنتاگونی گفتمان بسیار معترضانة ای علیه مذهب از خودشان نشان می دهند، بی آن که نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی را زیر علامت سؤال ببرند. ولی مشکل همیشه مشکل جایگزینی نیز هست. جایگزین مذهب چیست؟ آیا یک جامعه یا گروه وابسته به امپریالیسم جهانی که در برخی موارد به وابستگی خودشان نیز اعتراف می کنند، آیا جایگزین مناسبی می توانند باشند. من فکر می کنم که جایگزین مذهب، شناخت، عدالت اجتماعی و قانون است. انسان های وابسته و نا آگاه به هیچ عنوان نمی توانند آلترناتیو مؤثر و مناسبی باشند. امروز با توجه به جهانی شدن جهان، اگر چه طرحی شکست خورده به نظر می رسد، ولی تا

فروپاشی قطعی هنوز فاصله داریم و تا فروپاشی که آینده آن هنوز روشن نیست، در حال حاضر شناخت به مقولات اقتصادی وابسته است. اطلاعات و آموزش بیش از پیش به مقولات اقتصادی تعلق دارد. به همین علت عدالت اجتماعی یا دموکراتیزاسیون فرهنگ و هنر باید در صفوف کمونیست ها به سنگر کمپوزیتی تبدیل شود. امروز تنها کمونیست ها هستند که با چنین آرمانی خستگی ناپذیر تر هرگز برای آخرین مبارزات تاریخی به میدان می آیند تا تماشای نخستین گام بشریت را در نخستین فاصله های قطعی از بهیمیت ممکن سازند.

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۶ نوامبر ۲۰۱۴